

چالش‌های فراروی جریان اسلام‌گرا در مواجهه با جریان سکولار در جهان عرب

مهدی امید*

چکیده

نفوذ گسترده اندیشه‌های سکولار و الحادی به جهان اسلام در قالب ایدئولوژی‌های مختلف، در فهم اندیشه‌های سنتی و دینی تأثیر بسزایی داشته و چالش‌های بزرگی را در برابر آنها ایجاد کرده است. تکثر جریان‌های فکری نیز نشان می‌دهد که مناسبات دو مقوله اسلام و توسعه، تأثیر بسزایی در نوع صورت‌بندی آنها داشته است. جریان‌های تمدن‌گرای سکولار و غرب‌گرای عرب، سلفیت تکفیری، تمدن‌گرای اسلامی و اصول‌گرای اسلامی، از جریان‌های شاخص جهان عرب به‌شمار می‌روند که جریان سکولار به‌دلیل در اختیار داشتن ابزارهای رسانه‌ای توانسته است تا حدودی بر ادبیات و گفتمان دیگر جریان‌ها تأثیرگذار باشد. سکولارها در پی دستیابی به دموکراسی شبه‌لیبرال و یا نظام سیاسی غیردینی‌اند و در این زمینه از حمایت‌های داخلی و خارجی بهره‌مندند. اسلام‌گراها نیز یا خواهان احیاء خلافت اسلامی و یا دموکراسی ملهم از دین می‌باشند. اما به‌دلیل اقدامات سلفی‌های تکفیری، با اتهاماتی سخت مواجه‌اند. تحولات آینده، نشانگر مبارزات جدی‌تر این دو جریان خواهد بود.

واژگان کلیدی

جریان سکولار، جریان اسلام‌گرا، دنیای عرب، توسعه، دموکراسی.

omidimah@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۲۶

*. استادیار مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۱۰

طرح مسئله

امروزه تحولات سیاسی و اجتماعی جهان عرب، به‌عنوان بخشی از دنیای اسلام و نهضت‌های مردمی آن، محافل فکری - سیاسی جهان را به شدت به خود مشغول ساخته است. شاید هیچ حادثه تاریخی همچون حوادث اخیر دنیای عرب از حیث ماهیت، هویت و آینده فراروی آن، مورد مناقشه و جدل واقع نشده است. حضور نیروهای مختلف فکری و نیز نقش عوامل و دواعی متعدد داخلی و خارجی در بروز این تحولات، یکی از مهم‌ترین دلایل دشوار شدن فهم آن است.

جهان عرب به‌رغم واگرایی‌های بسیار به‌دلیل تکثر طوائف، قومیت‌ها و نژادهای گوناگون، خاستگاه ظهور اسلام و بستر اولیه گسترش آن است، از این‌رو توانسته است به‌واسطه دین اسلام، از گذشته گونه‌ای از هم‌آوایی و همگرایی را در خود به‌وجود آورد. حیات فردی و اجتماعی اعراب به‌عنوان نخستین طوائف دریافت‌کننده، حامل و مبلغ وحی، با اسلام گره خورده بود و آنان در بسیاری از جهات متأثر از هنجارها و ارزش‌های اسلامی بوده‌اند. امروزه نیز اسلام همچون گذشته در متن حیات فردی و اجتماعی کثیری از جماعت عرب؛ به استثنای دولت‌ها، رسوخ یافته و در ابعاد قابل توجهی از زندگی آنان ساری و جاری است. با این حال رسوخ و نفوذ فرهنگ استعماری غرب در مناطق عربی و اسلامی تردیدناپذیر است.

حوادث مهمی که در طی دو قرن گذشته و در پی هجوم نظامی و استعماری غرب به شرق و جهان اسلام رخ داد، زمینه راه‌یابی و بسط اندیشه‌های ضد دینی و غیر دینی کشورهای غربی را، در قالب نظام‌های فکری همچون سوسیالیسم، لیبرالیسم، ناسیونالیسم و اخیراً گلوبالیسم با محتوای سکولاریستی، فراهم ساخت. این الگوهای فکری وارداتی به‌تدریج توانستند تغییراتی اساسی در فهم الگوی سنتی از دین و میراث گذشته در میان برخی از متفکران عرب به‌وجود آورند. این مقاله درصدد است با بکارگیری روش توصیفی - تحلیلی به چالش‌های فراروی جریان‌های اسلام‌گرا در جهان عرب پردازد و نشان دهد که اسلام‌گرایان؛ نه تنها باید پاسخگوی چالش‌های تئوریک سکولاریستی باشند، بلکه باید نشان دهند که در مواجهه با چالش عملی رشد افراطیون تکفیری، از چه ظرفیت‌های معقول و قابل پذیرشی برخوردارند.

نقاط عطف تاریخی چالش اسلام و سکولاریسم

شاید بتوان هم‌نوا با بسیاری از پژوهشگران، حمله ناپلئون بناپارت به مصر (۱۷۹۸ م) را یکی از مهم‌ترین نقاط عطف تاریخی و سرآغاز تحولات جدید در جهان عرب محسوب کرد؛ چه، از آن پس بود که دنیای عرب به‌طور مستقیم با باورها، ارزش‌ها و نمادهای فرهنگی و تمدنی غرب مواجه گردید و امواج فکری مدرنیته در آن بسط و پژواک یافت. در واکنش به این امواج و در جهت جذب یا طرد آن، جنبش‌های اجتماعی متعددی پدید آمدند که برخی از آنها احیاگر اندیشه‌های نوین اسلامی در جهان عرب شدند.

نقطه عطف دیگر در تاریخ جدید دنیای عرب، فروپاشی عثمانی (۱۹۲۴ م) است. پایان دوره عثمانی، به

ترسیم مجدد و بنیادی نقشه غرب آسیا و پیدایش مجموعه تازه‌ای از کشورها و کیان ملی در این منطقه انجامید. (کامروا، ۱۳۸۸: ۹۱) زوال نهاد دیرپای خلافت اسلامی، حادثه‌ای بسیار عظیم و سرنوشت‌ساز در احیای هویت عربی در دنیای عرب و شکل‌گیری دولت‌های مستقل بر پایه ناسیونالیسم عربی (پان عربیسم) به‌شمار می‌آید.

با سقوط خلافت، که به دلیل ضعف مفرط ساختارهای ذهنی و عینی حکومت عثمانی، عدم انسجام اجتماعی به دلیل پراکندگی وسیع فرهنگی، جنگ‌های داخلی، آشوب‌های سیاسی و نهایتاً مداخلات خارجی به‌وقوع پیوست؛ جهان عرب با دو معضل اساسی مواجه گردید: نخست: تخریب ساختارهای حاکمیت به‌ویژه ساختار سیاسی که باعث ظهور و بروز معضلات متعدد داخلی شده بود؛ دوم: نفوذ گسترده و روزافزون غرب مدرن که به‌واسطه پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک، توانسته بود فضای مضطرب جهان اسلام را آماج اهداف استعماری خود قرار دهد. اندیشمندان مسلمان با لحاظ نمودن دو واقعیت فوق و نیز بر اساس سطح فهم از آموزه‌های اسلام و میزان تأثیرپذیری از محیط زندگی و اوضاع سیاسی - اجتماعی در گستره ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی؛ واکنش‌های مختلفی در قبال این مسئله از خود نشان دادند.

ظهور افکار سیاسی، اجتماعی تقلیدی و غرب‌گرایانه در محافل علمی و سیاسی در تعاطی میان اندیشه‌های غربی و عربی، پیدایش احساسات قوم‌گرایانه عربی و نیز باورها و ارزش‌های سلفی‌گرایانه مذهبی در واکنش به افکار وارداتی غرب و نهایتاً گسترش حرفه مطبوعاتی و رسانه‌ای، تحولات شگرفی را در جهان عرب پدید آورد.

تحلیل پیامدهای ناشی از هجوم و سیطره دولت‌های استعماری اروپا در قرن نوزدهم و بیستم بر کشورهای اسلامی به‌ویژه جوامع عربی، و نیز تغییر شکل استعمار از استعمار کهن به استعمار نو و فرانوا، در شناخت و تجزیه و تحلیل اندیشه‌ها و جریان‌های فکری در دنیای معاصر عرب حائز اهمیت است. این پیامدها به‌ویژه تأسیس رژیم سفاک صهیونیستی و رشد فزاینده قوم‌گرایی عربی با ابعاد سیاسی، اجتماعی و دینی، منشأ و موجد مجموعه واکنش‌هایی با ماهیت‌های مختلف شد. هجدهم چند ساحتی غرب به جهان عرب، افزون بر تبعات سیاسی و اجتماعی، هجمه‌ای به کیان اسلام به‌عنوان یک دین قویاً اجتماعی نیز محسوب می‌شد. در حقیقت عمده‌ترین عامل بازدارنده و مهارکننده هژمونی رو به افزایش غرب بر اذهان، افکار و حتی سرزمین‌های عربی، اندیشه‌ها و گزاره‌های ناب اسلامی بود که از زبان برخی از رهبران جنبش‌های اسلامی عرب در دوره معاصر مطرح می‌گشت؛ بنابراین بخش زیادی از تفکر دینی مسلمانان و اعراب در قرن بیستم، سمت و سویی تدافعی به خود گرفت و به‌تدریج برخی از روشنفکران دینی عرب در کشاکش اندیشه‌های اسلامی و غربی (اسلام و توسعه)، به دلیل رشد اقتصادی و جنبه‌های مادی تمدنی غرب، در آرا و فرآورده‌های فکری غرب هضم شدند.

این موضع تدافعی به دلیل حملات بی‌وقفه غرب به صورت یکی از جوانب غالب اندیشه و نوشته‌های دینی اعراب متجدد درآمد. در این میان، بسیاری از مستشرقان و مبلغان مذهبی غربی نیز با ابزار و شگردهای نرم‌افزاری، به تبلیغ آیین مسیحی و «اسلام‌زدایی» پرداختند.

بی‌تردید در دهه‌های اخیر؛ انقلاب اسلامی ایران و تحولات نشت گرفته از آن نیز نقطه عطف دیگری در تقویت جریان‌های سیاسی و مذهبی در جهان عرب بوده است. در نقطه مقابل، استعمارگران غربی به کمک دولت‌های مرتجع و دست‌نشانده برای مهار جریان‌های نوظهور اسلامی و تقویت جریان‌های سکولار، ترفندهای پلید و نقشه‌های متعددی را به اجرا گذاشته‌اند.

به هر حال فرهنگ قومی و فرهنگ مذهبی جهان عرب در مواجهه با فرهنگ مدرن و مهاجم غرب، با چالش‌های عمده‌ای روبرو است. برخی از این چالش‌ها عبارتند از: ۱. چالش هویت؛ ۲. چالش مدرنیته؛ ۳. چالش سیاسی و دموکراتیک؛ ۴. چالش فلسفی - معرفتی؛ ۵. چالش واژه‌ها و جنگ مفاهیم.

۱. چالش هویتی در دنیای عرب

از آغاز قرن بیستم میلادی تاکنون، به‌رغم تلاش اندیشمندان و فرهیختگان عرب در جهت ایجاد یکپارچگی در اهداف و آرمان‌های بزرگ خود و دستیابی به زبانی مشترک؛ این امر به دلیل رسوخ فرهنگ مهاجم و ضعف توان علمی نخبگان عرب در طراحی نظام سیاسی متناسب با جغرافیای سیاسی دنیای عرب، تحقق نیافته است.

رضوان السید، نویسنده و متفکر لبنانی، به درستی دریافته است که امروزه فرهنگ جهان عربی از دو معضل اساسی رنج می‌برد: یکی، ساختاری و دیگری، اجتماعی - سیاسی. مشکل ساختاری در مسائلی همچون هویت، اصالت و تشکیل دولت است که هیچ‌کدام از نحله‌های فکری، توانایی ارائه پاسخی مناسب برای این معضل را ندارند و مشکل اجتماعی - سیاسی یا معرفتی در ضعف و کمی داده‌ها و معلوماتی است که نوشته‌های اندیشمندان معاصر عرب از آن رنج می‌برد. (السید، ۱۳۸۰، ۱۱۵ - ۱۱۳) از این‌رو برخی از روشنفکران معاصر عرب به دلیل فقدان آگاهی و اشراف کامل به ماهیت و جنبه‌های مختلف آموزه‌های اسلام، تمدن اسلامی - عربی را پدیده‌ای که تاریخ آن به سر آمده تلقی می‌کنند و در مقابل، تمدن غربی را واقعیتی تحقق یافته و شکوفا می‌پندارند. به همین دلیل یا صرفاً به تغییری طوفانی (فاقد برنامه) می‌اندیشند و یا تغییر را در چارچوب فکری نئولیبرالیسم تعقیب می‌کنند. (مجموعه مؤلفین، ۲۰۱۲: ۱۶)

این سطحی‌نگری و سردرگمی در نوشته‌های قرن بیستم روشنفکران عرب آشکار است و به نوعی بحران هویتی را تشدید کرده است. از سوی دیگر هجده فرهنگ و تمدنی غرب با موج شدید جهانی شدن فرهنگ همراه شده و چالش‌های هویتی را در جهان اسلام به‌ویژه در دنیای عرب تشدید کرده است. کشورهای غربی با در اختیار داشتن امکانات مادی فراوان و نیز شبکه‌های ماهواره‌ای و رسانه‌های جهانی، در صدد اشاعه

ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و تمدنی خویش و به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای «ناتوی فرهنگی» برآمده‌اند؛ به عبارتی نوعی امپریالیسم فرهنگی را در جهان تعقیب می‌کنند.

آنچه اهمیت موضوع را مضاعف می‌کند، طرح نظریه‌های فرهنگی و تمدنی جدید همچون نظریه برخورد تمدن‌ها، پایان تاریخ، و جهانی شدن است که ادبیات جدیدی را در سطح جهانی به‌وجود آورده و درصدد ایجاد نوعی - به تعبیر گرامشی - «هژمونی فرهنگی» در جهان به کمک ابزارها و سازوکارهای نرم و اقناع عمومی است. در این میان اقبال نخبگان فکری و اجتماعی از این هژمونی، به نابودسازی آینده دنیای عرب خواهد انجامید.

بی‌شک، هنگامی که نخبگان اجتماعی یا جریان‌های فکری - سیاسی نسبت به هویت سیاسی و فرهنگی خویش احساس تعلق نکرده و در برابر هویت تحمیلی غرب نیز انفعال داشته باشند و از هرگونه عکس‌العمل لازم کنشی، گفتاری و احساسی، در برابر آن پرهیز نمایند، به تدریج از هویت اصیل خود خارج شده و در پارادایم هویتی بیگانه گرفتار می‌شوند. به نحوی که دیگر قادر به درک و تحلیل درست پدیده‌ها نبوده و دوست را دشمن و دشمن را دوست می‌یابند. در چنین حالتی هیچگونه تغییر اجتماعی نافع برای جامعه و مستقل از قدرت‌های بیگانه صورت نخواهد گرفت.

امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إنَّ أوَّلَ ما تغلبون علیه من الجهاد بأیدیکم، ثم الجهاد بألسنتکم، ثم الجهاد بقلوبکم؛ فمن لم یعرف قلبه معروفاً ولم ینکر منکراً، انتکس قلبه فصار أسفله أعلاه، فلم یقیل خیراً أبداً. (حلی، ۱۳۷۰: ۱۶۹)

اولین نشانه مغلوب شدن شما، عدم اقدام عملی در برابر دشمن، سپس عدم اعتراض در گفتار و نهایتاً عدم اعتراض قلبی و احساسی است. هرکس که احساسش معروفی را شناسد و منکر را تحمل کند، قلبش واژگون گردد و صدرش به ذیل می‌آید و دیگر هیچگاه به خیر دست نیابد.

بنابراین هجمه فرهنگی غرب به شرق، چالش هویتی جدیدی را برای جهان اسلام به نحو عام و دنیای عرب به‌طور خاص ایجاد کرد. هرچند امت اسلامی با فرهنگ‌ها و میراث غنی خود، در طول تاریخ در برابر هجوم مغولان و تاتارها در شرق و صلیبی‌ها و امپریالیسم فرهنگی در غرب مقاومت کرده و موجودیت خویش را حفظ نموده است؛ اما در عصر اخیر چالش هویتی، مهم‌ترین بحران در دنیای عرب است. با این حال واکنش هریک از جریان‌های فکری در برابر آن متفاوت بوده است، به طوری که برخی در فرهنگ و تمدن غربی تحلیل رفته و گروهی دیگر به مقاومت در برابر آن برخاسته‌اند. آنان که دغدغه هویت اسلامی - عربی در سر دارند در تلاش‌اند تا با بازسازی هویت از دست‌رفته جهان عرب، فهمی دقیق و بازخوانی جدید از مفاهیم سترگی همچون میراث، فرهنگ، دین، دولت، سنت و تجدد ارائه دهند تا خود و جامعه خویش را از

این ذهنیت دوگانه برهانند. زیرا هویت اسلامی - عربی، میراث گذشته دنیای عرب است؛ میراثی که به نوعی در برابر ارزش‌ها و الگوهای مدرنیته قرار می‌گیرد.

یکی دانستن هرگونه نوگرایی با مدرنیته سکولار و فرهنگ غرب از یکسو و تلاش برای بنیان نهادن «خوبش» بر مبانی نامعین از سوی دیگر، به نازایی میراث و نوسازی منجر شده است که خود بحران هویت را تشدید می‌کند؛ بنابراین بازیابی هویت عربی - اسلامی از مهم‌ترین دغدغه‌های جریان‌های فکری معاصر در جهان عرب است که هرکدام با توجه به منابع معرفتی و مبانی فکری خود پاسخی ارائه کرده‌اند. جریان‌های فکری - سیاسی بر اساس چالش هویتی، به دسته‌های گوناگون غرب‌گرایی لیبرالیستی، غرب‌گرایی سوسیالیستی، اسلام‌گرایی سلفی تکفیری، اسلام‌گرایی اصولگرا، ملی‌گرایی و جریان‌های التقاطی تقسیم می‌شوند.

۲. چالش سنت اسلامی و مدرنیته

بیداری اعراب، نمایانگر آگاهی اجتماعی جدید و موجب به‌وجود آمدن برداشت‌های تازه از جهان سنت و کوشش‌هایی برای انطباق با شرایط جدید است؛ اما این تجربه شاید از نظر سکولارها در بسیاری جهات، موجبات تفرقه را فراهم ساخته و در سطح اجتماعی به تغییر شکل و دگرگونی ویرانگر همبستگی اجتماعی انجامیده است و از لحاظ روان‌شناختی هم، خودآگاهی و ازخودبیگانگی رو به گسترش را منعکس ساخته است.

برخی از محققان معاصر عرب، بر اساس اقسام رویکرد به مقوله توسعه؛ دوران بیداری عربی را از روشنفکری تا بیداری در سه مقطع دسته‌بندی کرده‌اند. (کوثرانی، ۱۹۹۵: ۱۱) نخست، مرحله آشتی لیبرالیسم غربی و اصلاح‌گری اسلامی؛ دوم، مرحله سوسیالیسم - ناسیونالیستی؛ سوم، دوران بیداری اسلامی (الصحوۃ الاسلامیه). به‌طور کلی این دوران آغاز پیدایش روشنفکری جهان عرب و ظهور اندیشه معاصر آن در زمینه‌ای بود که تازه نشانه‌هایی از اندیشه غربی در افق دید اعراب آشکار می‌شد؛ به عبارت دیگر، نخستین گسست‌ها از میراث گذشته و کوشش برای یافتن و پدید آوردن انگاره‌ای نو از خود و جامعه و جهان در این برهه تاریخی آشکار شد. این نوزایش در جهان عرب به شدت تحت‌تأثیر دنیای غرب بود، زیرا نوزایش اروپایی نیز گسست از گذشته بود و تحولات را بر اساس انگاره پیشرفت تعقیب می‌کرد.

برخی دیگر از متفکران معاصر عرب نیز بر این باورند که اندیشه عرب تنها در گذار برخورد با غرب استعماری و به‌ویژه با نوزایش مصری در روزگار حمله ناپلئون به مصر و دوران چالش عثمانی - اروپایی توانست روشنگری اروپایی را کشف و درک کند. اندیشه عربی در آغاز با سویه سیاسی - اصلاحی گفتمان روشنگری آشنا شد و همه متفکران آن دوران دغدغه تمدن داشتند، یعنی اصلاح سیاسی بر پایه ارزش‌های مدنی مدرن. (ولد اباه، ۱۹۹۲: ۱۹۹)

بحث اصالت، معاصرت و توسعه و نیز چگونگی درگیری آنها با میراث و تراث اسلامی، یکی از مهم‌ترین

دغدغه‌های متفکران معاصر عرب به‌ویژه پس از نوزایش عربی است. در این راستا هر جریان فکری با توجه به مبانی معرفتی خود پاسخی روش‌شناختی و معرفت‌شناختی به آن می‌دهد. آنچه اهمیت این موضوع را مضاعف می‌کند، تأثیر مدرنیته و اندیشه‌ها و روش‌شناسی‌های معطوف به آن است که به نوعی ذهن روشنفکران معاصر عرب را به خود جلب کرده است.

به نظر طه جابر العلوانی، میراث کهن غرب به‌ویژه میراث یونان، خود را بر اندیشمندان مسلمان گذشته تحمیل نمی‌کرد، بلکه مسلمانان سده‌های گذشته، با میراث غربی به صورت گزینشی برخورد می‌کردند؛ اما امروزه تعامل با غرب به جنگی فکری، معرفتی، فرهنگی و تمدنی شبیه است، به‌نحوی که سکولاریسم غربی، خواهان چیرگی کامل بر جسم و روان همه توده‌هاست و با برافراشتن پرچم «دانش محوری» و «دقت علمی»، الگوهای معرفتی خویش را سلطه می‌بخشد؛ از این‌رو مسلمانان نیازمند عملیات نوسازی و اجتهادی هستند که سلطه قرآن را بر علوم اجتماعی و انسانی و حتی علوم اسلامی موروثی بازگردانند تا از عناصر مثبت این علوم بهره‌گیرند؛ بنابراین «معرفت‌شناسی اسلامی» عملیات اجتهادی در امور مربوط به میراث اسلامی و منابع آن و عملیات ابداعی در تعامل میراث اسلامی با علوم اجتماعی و انسانی است، زیرا اجتهاد معاصر باید بر ادراک معرفتی و تحلیل روش‌شناختی و آگاهی تام به دو حوزه بنا نهاده شود:

۱. علوم و معارف اسلامی به ارث مانده که از بطن فقه تولد یافته است؛

۲. علوم اجتماعی و انسانی جدید که از درون فلسفه زاده شده‌اند؛ بنابراین معرفت‌شناسی اسلامی می‌کوشد تا الگویی جایگزین برای «الگوی سکولاریسم» ارائه کند. (جابر العلوانی، ۱۳۷۸: ۲۶) جریان فکری انتقادی در جهان عرب این پروژه را تعقیب می‌کند.

آنچه در تاریخ اخیر جهان عرب رخ نموده، این است که از سویی، نفرت عمومی از جنبه استعماری و تحقیرآمیز تمدن غرب برجسته شده و زرق و برق خیره‌کننده آن که ملت‌های شرق و بالطبع اعراب را شیفته خود کرده بود، به شدت رو به افول گذارده است و در عوض، بنیادهای سکولاریستی و امپریالیستی‌اش برای بسیاری از افراد و جریان‌ها آشکار شده است. از سوی دیگر، ایسم‌ها یا خدایان دروغینی که برخی اعراب متجدد به خاطر آنها حاضر بودند از اسلام دست بشویند، به بدترین صورت ممکن، و به دلیل حمایت از دیکتاتورهای منطقه، این افراد را نومید ساخته‌اند؛ به‌نحوی که اکنون برخی از جریان‌های فکری، بسیاری از مصیبت‌ها و فجایع گریبان‌گیر دنیای عرب را ناشی از دست کشیدن از اسلام راستین (و نه سلفی) تلقی می‌کنند؛ از این‌رو به نظر می‌رسد امروزه دنیای عرب و به‌طور عام جهان اسلام، در سرنوشت‌سازترین مرحله تاریخ خود یا به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی، در پیچ بزرگ تاریخی قرار گرفته است؛ البته هنوز هم افرادی در تلاشند تا اعراب را به سمت سکولاریسم سوق دهند و به نحوی آنان را از اسلام اصیل جدا کنند؛ ولی از آنجا که پیوند وثیقی میان اعراب و اسلام وجود دارد، تقدیر اعراب پیوسته از تقدیر کل عالم اسلام جدایی‌ناپذیر است. بی‌تردید آینده کشورهای عربی مسلمان، به نحوه مواجهه آنان با فرهنگ سکولار مدرنیسم

غرب و چگونگی اقبال آنان نسبت به اسلام است و اینکه تا چه حد تلاش دارند هویت حقیقی خویش را به یاد آورند و یا خوانشی نو از هویت عربی - اسلامی خود ارائه کنند، زیرا اسلام پایدارترین نیروی محرکه در روح و روان اعراب و نیز عاملی جاودانه در تمامی ابعاد زندگی آنهاست.

۳. چالش‌های سیاسی و دموکراتیک

از آنجا که متغیر نسبت اسلام و مدرنیته و اندیشه‌های معطوف به آن تأثیر بسزایی در صورت‌بندی این اندیشه‌ها داشته است، جریان سکولار توانسته است تا حدودی بر ادبیات و گفتمان دیگر جریان‌ها نیز تأثیرگذار باشد. منازعه این دو جریان به‌طور خاص در حوزه‌های سیاسی نمود بیشتری یافته است.

نفی حضور دین در عرصه سیاست، تأکید بر ضرورت تفکیک ساختاری میان دین و حکومت، تفسیر سکولار از سیر تطور تاریخ عرب و نیز از چگونگی شکل‌گیری و تداوم تحولات اخیر، تلاش برای بزرگ‌نمایی قدرت غرب و ناکام جلوه دادن هرگونه مواجهه با آن، تأکید بر ضرورت توجه به واقعیت‌های موجود در صحنه روابط بین‌الملل و مقوله جهانی شدن، و خشونت‌گرا و استبدادی جلوه دادن جنبش‌های اسلام‌گرا، از روش‌های مرسوم برای مقابله سیاسی با جریان‌های اسلام‌گرا است.

با این حال مهم‌ترین چالش سیاسی پیش روی جریان‌های اسلامی، چالش دموکراسی است. دیگر چالش‌های قومی، فکری و اجتماعی به‌ویژه در برخورد با مدرنیته و اندیشه‌های معطوف به آن، پیامدهای مثبت و منفی بسیاری برای جنبش‌های اسلامی، برجای نهاده است. تجربه دنیای عرب به‌دلیل آشنایی دیرینه و نزدیک با مدرنیته و نفوذی که اندیشه‌های مدرن در بین روشنفکران و فرهیختگان عرب یافته است، از سویی موجب شکل‌گیری مبارزات سیاسی، جنبش‌ها و نهادهای اجتماعی مدرن شده و از سوی دیگر باعث شکل‌گیری نحله‌ها و جریان‌های فکری تفریطی، معتدل و افراطی شده است؛ از ایدئولوژی سلفی گرفته تا ایدئولوژی چپ اسلامی، جملگی در برانگیختن گروه‌ها و گرایش‌های گوناگون فکری تأثیر بسزایی داشته و دارند.

برای گذار از مرحله اقتدارگرایی به دموکراسی سه الگوی کلی مطرح شده است: الف) الگویی که در آن جامعه مدنی یا نهادهای مستقل غیردولتی نقش برجسته‌ای را برعهده می‌گیرند. ب) الگویی که در آن اصلاحات از بالا توسط هیئت حاکمه صورت می‌گیرد. ج) الگویی که در آن گروه‌ها و بازیگران سیاسی (از پایین) در یک فرایند طولانی مدت، از مناسبات تقابلی گرایانه با دولت به این هدف نائل می‌شوند. (کامروا، ۱۳۸۸: ۳۲۶) نمونه‌هایی از هریک از این الگوها در کشورهای مختلف ظهور و بروز یافته‌اند. با این حال الگوی چهارمی نیز وجود دارد که در آن دولت بیگانه با دخالت نظامی، به‌زعم خویش نوعی از دموکراسی را برای کشور تحت اشغال به ارمغان می‌آورد.

در جهان اسلام دولت‌ها با بهره‌گیری از ثروت‌های اقتصادی حاصل از فروش نفت و به پشتوانه حمایت‌های خارجی و نیز با انحصاری کردن ساختارهای سیاسی و مذهبی و افزایش اقتدارگرایی تلاش کرده‌اند از وقوع حرکت‌های دموکراتیک ممانعت به عمل آورند. از سوی دیگر همراهی برخی از نخبگان اجتماعی با دولت یا با

دولت‌های بیگانه و ضعف ذاتی آنها برای مبارزه‌ای جدی با رژیم‌های حاکم؛ راه را برای اجرای دو الگوی اول مسدود ساخت. از این‌رو مردم اغلب پس از یأس از دو الگوی اول و دوم، به روش سوم تمسک جستند؛ زیرا مردم دریافته‌اند که طریق چهارم نوعی دموکراسی تحمیلی را حاکم خواهد ساخت که تمامی روندهای دموکراتیک به صورت کنترل شده مطابق تمایلات دولت اشغالگر را به‌دنبال خواهد داشت و لذا نه‌تنها آنها را از بند استبداد رهایی نخواهد داد، بلکه در دام استبدادی به‌مراتب خطرناک‌تر گرفتار خواهد ساخت.

تجربه اشغال عراق، افغانستان و لیبی، برای دیگر کشورهای جهان اسلام تجربه‌ای تلخ و درس‌آموز به یادگار گذاشته است. با این همه مسئله عمده برای جهان اسلام صرفاً شکل تحقق دموکراسی نیست؛ بلکه مسئله بازگشت به نوع دموکراسی مورد انتظار است. از منظر سکولارها عرفی‌سازی نتیجه قهری حرکت به سمت توسعه در همه جوامع توسعه‌نیافته یا در حال توسعه است و پدیده جهانی‌شدن در تسریع این روند تأثیر بسزایی خواهد داشت. با این حال انتظار آنها این است که جریان دموکراسی خارج از چارچوب‌های دینی تحقق یابد. بر این اساس آنها ترجیح می‌دهند روند عرفی‌سازی از بالا و توسط دولت دنبال شود؛ زیرا فرایند چالش میان دولت و گروه‌های فشار در درازمدت با توجه به اسلامی بودن فضای عمومی کشور، نتیجه دلخواه از دموکراسی را به‌دنبال نخواهد داشت. این امر همان دموکراسی مورد رضایت دولت‌های غربی است؛ چراکه منافع فراملی آنان، در این صورت محفوظ خواهد ماند.

اما جریان‌های اسلامی، خواهان گونه‌ای از دموکراسی هستند که ملهم از دین بوده و با اهداف جامعه اسلامی سازگار باشد. بدیهی است که چنین دموکراسی قابل جمع با دولت پاتریمونیال و یا جامعه مدنی سکولار و منطبق با منافع نامشروع دولت‌های غربی نخواهد بود. بر این اساس، مردم‌سالاری دینی به دلیل انطباق با انتظارات گروه‌های اسلام‌گرا، الگوی مطلوب جهان اسلام خواهد بود.

با این حال روند تحولات بعدی دنیای عرب به‌ویژه پس از انزجار و نفرت حاصل از تهاجم نظامی آمریکا به افغانستان و عراق و اشغال این دو کشور، و نیز پس از قیام‌های صورت گرفته در تونس، مصر و لیبی و حمایت غرب از فرعون مصر، همچنین تلاش دولت‌های مستکبر غربی و مستبد عربی به ضمیمه ترکیه و عربستان، در جهت ساقط کردن دولت مردمی سوریه، تجزیه عراق و نابودی زیرساخت‌های یمن نشان خواهد داد که کدام‌یک از الگوهای دموکراتیک در جهان اسلام، امکان تحقق خواهند داشت.

۴. چالش فلسفی - معرفتی

سکولاریسم بخشی از جوهره معنایی تمدن غرب است که به صورت یکی از فراروایت‌های مدرنیته و همچون ویروس فرهنگی در قالب جهانی‌شدن، به مناطق مختلف جهان تسری یافته است. سکولارهای فلسفی - معرفتی تلاش دارند تا جدایی دین از سیاست و اجتماع را نه‌تنها یک خواست تاریخی و اجتماعی که حقیقتی عقلی و فلسفی تلقی کنند. آنان با پیشینی خواندن و قول به تقدم عقل و اخلاق نسبت به دین تلاش

دارند، قرائتی غیر عقلانی و غیر اخلاقی از اسلام عرضه نمایند و در نقطه مقابل، اندیشه‌های سکولار را دارای پشتوانه عقلی و اخلاقی جلوه دهند.

از این منظر، اگر علمانیت پایگاه فلسفی و عقلی پیدا کند، می‌تواند به همه زمان‌ها و مکان‌ها و تمامی جوامع با هر آیین و مسلکی تعمیم یابد و قرائتی انسانی از ادیان عرضه نماید. در نتیجه به عقیده آنان، پایگاه نهایی شناخت عملی برای تنظیم امور زندگی سیاسی در معرفت دینی نیست. در مجموع آنان تلاش می‌کنند تا با ورود به دستگاه معرفتی اسلام و قرائتی جدید از آموزه‌های دینی، برداشتی کاملاً سکولار از آموزه‌های دینی و تراث اسلامی ارائه دهند.

۵. چالش واژه‌ها و جنگ مفاهیم

در ترسیم آینده معادلات سیاسی، نقش واژگان و مفاهیم نقشی کلیدی است. گفتمان سکولار همواره در تلاش است تا با خلق واژگان جدید، تعارضات ساختگی مفهومی و یا از طریق ایجاد ابهام در مفاهیم، اغراض پنهان خود را تعقیب نماید. بکارگیری واژگانی چون تغییر، انقلاب، دموکراسی، جامعه مدنی، توسعه و ... در حرکت‌های اخیر عرب، الزاماً به معنای تلاش برای تحول قطعی و بنیادین نخواهد بود؛ کما اینکه ایجاد تقابل میان دین و دولت، توسعه و دین و دیگر مفاهیم دوسویه الزاماً به مثابه درکی واقعی از این مفاهیم نیست؛ بلکه اهدافی خاص از آن مورد نظر قرار می‌گیرد. برای مثال، از آنجا که دموکراسی به عنوان معیار و ارزش سیاسی و اخلاقی محوری در تحولات اخیر دنیای عرب مورد استقبال قرار می‌گیرد، باید به فهمی که هریک از جریان‌های فکری از دموکراسی دارند و مقصود و هدف آنها از این واژه توجه نمود. (مجموعه من المؤلفین، ۲۰۱۲: ۱۳ - ۱۲) تغییر و انقلاب دموکراتیک، از یکسو می‌تواند به تعمیق و بسط سلطه فرهنگی و سیاسی سکولار غرب در جهان عرب بیانجامد و از دیگر سوی زمینه را برای تحولی بنیادین در منظومه فکری و سیاسی آن فراهم سازد.

سکولارها از طریق جنگ مفاهیم، چهار هدف اساسی را تعقیب می‌کنند: الف) مصادره تغییرات اجتماعی به نفع خود و در جهت دستیابی به سلطه (هرچند مغایر استقلال نسبی جامعه باشد؛ ب) شکستن اقتدار اسلام‌گرایان از طریق فضاسازی برای منازعات و تفرقه‌های طائفه‌ای و مذهبی؛ ج) تقویت فرهنگ ضد مقاومت از طریق تصادفی و مقطعی تلقی کردن برخی از پیروهای اسلام‌گرایان؛ د) اعلام همبستگی با نظام سلطه جهانی جهت دریافت کمک‌های سیاسی و اقتصادی.

آنها با برجسته ساختن مقوله جهانی‌شدن و هژمونی نظام سلطه و نیز ضرورت پذیرش واقعیت‌های سیاسی موجود تلاش دارند تا حضور دولت غاصب صهیونیستی را به عنوان جزئی از حرکت تمدنی منطقه خاورمیانه موجه جلوه دهند. اخذ فرهنگ جامعه باز غرب و انقلابات رنگین، حاصل تلاش سکولارها در منطقه خواهد بود.

صورت‌بندی‌های جریان‌شناسانه بر محور توسعه

به‌طور معمول صورت‌بندی سه‌گانه‌ای از جریان‌ها و نحله‌های فکری معاصر عرب در مواجهه با مدرنیته و تمدن غرب مطرح می‌شود که هرچند در گام نخست کلی به نظر می‌رسد، اما در شناخت کلی و تفکیک حوزه‌های مختلف فکری و معرفتی حائز اهمیت است. از این چشم‌انداز، رویکرد نخست عربی در مواجهه با مدرنیته، موضع طرد و عدم پذیرش است و بر انقطاع از غرب اصرار می‌ورزد؛ (اغلب سلفی‌ها بر این موضع اصرار دارند) رویکرد دوم ایجابی و تقلیدی و بر تواصل با غرب تأکید می‌کند و رویکرد سوم، اندیشه اصلاحی است و تلاش دارد ابعاد مختلف غرب را گزینش کرده برخی را قبول و بعضی را طرد کند. (الخوری، ۱۹۹۹: ۱۵۰) جریان‌ها و گفتمان‌های فکری - سیاسی عمده جهان عرب، به نحوی در چارچوب یکی از این رویکردها جای می‌گیرند؛ با این حال به‌دلیل تکثر و تنوع منابع معرفتی، نحوه و نوع مواجهه با مدرنیته، موقعیت جغرافیای سیاسی از حیث شرق یا غرب عربی و ... پاسخ‌های مختلفی به دغدغه‌ها و نیازهای انسان عربی معاصر داده شده است، که کنار هم قرار دادن آنها در رویکردی کلان‌بسی دشوار است.

رضوان السید سه مرحله را برای جریان‌های مطرح در دنیای عرب برمی‌شمارد: ۱. رواج اندیشه‌های نوسازی اسلام، مشارکت در تمدن معاصر و اقتباس محسنات غرب؛ ۲. مرحله انتقادی و یأس از تجدد؛ ۳. مرحله اسلام سیاسی.

وی مراحل گفتمان اسلامی در پاسخ به چالش‌های معاصر در دنیای عرب را به چهار دوره بازشناسی می‌کند: ۱. گفتمان مواجهه با تجدد همراه با اندیشه همسازی و مقاومت در برابر آن (که تا ۱۹۳۴م به طول انجامید)؛ ۲. گفتمان ملی‌گرایی همراه با هم‌سازی و نوسازی (که از ۱۹۳۴م آغاز شد)؛ ۳. گفتمان اسلام‌گرایی در چالش با ایدئولوژی‌ها (ابوالاعلی مودودی آغازگر این دوره است)؛ ۴. گفتمان حاکمیت الهی که از دهه ۱۹۶۰ م با سید قطب رایج شد. (السید، ۱۳۸۳: ۲۶ - ۱۴)

حسن حنفی که از مهم‌ترین نماینده‌های جریان چپ اسلامی است، سه جریان کلی را در دنیای عرب صورت‌بندی می‌کند: نخست، جریان اصلاح دینی که با محوریت سید جمال‌الدین اسدآبادی آغاز و به‌دست متفکرانی همچون محمد عبده، عبدالرحمن کواکبی، محمد رشیدرضا، حسن البناء، سید قطب، سید محمدباقر صدر، شوکانی، علال الفاسی، بشیر ابراهیمی، طاهر بن عاشور و سنوسی دنبال شده است.

در میان آنان، اندیشه اصلاح دینی از پیشروی سید جمال آغاز شده، از سرخوردگی عبده (با شکست افسران جوان) گذر کرده، به هراس و سلفی شدن رشیدرضا رسیده، با حسن البناء اندیشه اصلاح دینی تجدید شده و با تغییر موضع سید قطب، تغییر مسیر داده است؛ (حنفی، ۲۰۰۴: ۲۱۵) دوم، جریان اندیشه لیبرالی که آن را طهطاوی و خیرالدین تونسلی بنیان‌گذاری کردند و با احمد لطفی السید، طه‌حسین، عقاد، طاهر حداد، قاسم امین و علی عبدالرازق استمرار تاریخی یافت؛ سوم، اندیشه علمی و سکولار که آن را شبلی شمیم،

فرح أنطوان، سلامه موسی، زکی نجیب محفوظ و ... سامان دادند. (حنفی، ۱۳۷۶: ۲ / ۱۳)

حسن حنفی معتقد است بسیاری از متفکران جهان عرب نظیر عبدالله العروی نماینده مارکسیسم عربی، محمد عزیز الحبابی نماینده شخصیت‌گرایی اسلامی، محمد عابد الجابری نماینده ساختارگرایی، ادونیس نماینده پدیدارشناسی عربی، زکی نجیب محفوظ نماینده واقع‌گرایی عربی، عبدالرحمن بدوی و زکریا ابراهیم نمایندگان اگزیستانسیالیسم عربی، عثمان امینی، توفیق الطویل و ابوریده نمایندگانی آرمان‌گرایی عربی هستند. (همان: ۴) به نظر وی در میان جریان‌های فکری، مغرب عربی محوریت خاصی دارد که برجسته‌ترین متفکران آنها را محمد عزیز الحبابی مؤسس جمعیت فلسفی مغرب، عبدالله العروی، محمد عابد الجابری، طه عبدالرحمن و عبدالکبیر الخطیبی برمی‌شمارد. (حنفی، ۲۰۰۴: ۲۱۶)

محمد عماره، اندیشمند مصری نیز جریان‌های فکری در دنیای عرب را به سه گروه تقسیم می‌کند: جریان سلفی‌گرا، جریان غرب‌گرا - سکولار و جریان احیاگرا و تجددخواه که او عمدتاً به نقد دو جریان سلفی‌گرا و سکولار می‌پردازد و خود را متعلق به جریان احیاگرا می‌داند. وی بر این باور است که سلفیان شامل مؤسسه‌های علمی و آموزشی همچون دانشگاه الازهر مصر، سازمان‌های صوفیان و نص‌گرایانی هستند که مقاصد شریعت را در نظر نمی‌گیرد. او این گروه را باعث عقب‌ماندگی مسلمانان می‌داند. عماره جریان غرب‌گرا و سکولار را شیفته تقلید از غرب تلقی می‌کند و نخستین مبلغ و مروج پدیده غرب‌گرایی و سکولاریسم را «معلم یعقوب» می‌داند که فرانسوی‌ها او را بر مصریان مسلط کردند. همچنین به افراد دیگری اشاره می‌کند که به ترویج این اندیشه در جهان عرب پرداختند؛ از جمله فارس نمر، شاهین مکاریوس، شبلی شمیل، لقولا حداد، جرجی زیدان و فرح أنطوان.

در این میان سلامه موسی به صراحت از ضرورت جدایی دین از همه ابعاد زندگی سخن گفت و حتی با زبان عربی به عنوان نماد واپس‌ماندگی به مبارزه پرداخت و خواستار نگارش به زبان لاتین شد. (عماره، ۱۹۹۸: ۴۳ - ۳۶؛ عماره ۱۹۹۷: ۲۵ - ۲۰)

دکتر علی‌اکبر ولایتی جریان‌های فکری در جهان عرب را از حیث برخورد با مدرنیته و اندیشه‌های معطوف به آن، صورت‌بندی کرده است. به عقیده وی بحران‌های پی‌درپی، نقش اساسی در شکل‌گیری جریان‌ها و اندیشه‌های عرب و دگرگونی آنها داشته است. عرب‌ها از هنگامی که با دولت‌های اروپایی مواجه شدند، به عمق عقب‌ماندگی خود و پیشرفت اروپایی‌ها پی بردند؛ از این رو پاسخ‌های گوناگونی به این معضل دادند که یکی از آنها بازگشت به اسلام به مثابه دین و تمدن است. در واقع جنبش بیداری اسلامی در دنیای عرب، پایداری در برابر مخاطراتی بود که موجودیت آنها را به خطر انداخته بود و با اتکا به اصول و مبانی اسلامی انجام شد و اصلاح دینی را به منظور برانگیختن روح ایستادگی در وجود امت اسلامی در برابر سلطه غرب و نیز فساد و ضعف داخلی برگزید. به عقیده ولایتی جریان‌های فکری عرب را بر اساس نوع پاسخ‌های داده شده به مدرنیته و غرب می‌توان

به چهار دسته تقسیم کرد؛ البته این تقسیم‌بندی پاسخ‌هایی است که متفکران عرب در درون گفتمان اسلامی مطرح کردند و در نتیجه ناسیونالیسم، سوسیالیسم و ایدئولوژی‌هایی از این دست را دربر نمی‌گیرد.

جریان‌های فکری در جهان عرب از حیث برخورد با مدرنیته

۱. جریان تمدن‌گرای غربی - عربی

این جریان در رویکرد تمدنی خود، برتری علمی - تکنیکی غرب را پذیرفت و لذا در تلاش بود تا نتایج پیشرفت‌های علمی اروپا را به سرزمین‌های عربی منتقل سازد. آنها اعتقاد داشتند که علم جدید چیزی جز علم اسلامی نیست که اروپایی‌ها در اعصار گذشته، از اصول آن بهره برده و در جهت رشد آن گام‌های عمده‌ای برداشته‌اند؛ درحالی که خود مسلمانان از اهمیت آن غافل شده بودند. پس برای اعاده قدرت جوامع مسلمین، چاره‌ای نیست جز آنکه راه‌آورد‌های علمی و رو به پیش غرب، به سرعت جایگزین دانش‌های سنتی «راکد و بی‌اثر» گردد. طهطاوی در مصر و خیرالدین پاشا تونس در تونس را می‌توان دو تن از نمایندگان اصلی این جریان دانست.

برخی از مؤلفه‌های اصلی این جریان عبارتند از:

۱. گرایش به اخذ تمدن غربی و در عین حال داشتن دغدغه عظمت جوامع اسلامی؛ ۲. پذیرش برتری و اصالت تمدن غرب؛ ۳. دعوت مسلمانان به تعامل با تمدن اروپایی و پیروی از دستاوردهای غرب در مواردی که با شریعت اسلامی مغایرت نداشته باشد؛ ۴. اصلاح نهادهای سیاسی - اجتماعی عرب با استفاده از تجربیات غرب؛ ۵. عدم تأمل در احتمال تضاد اسلام و تمدن غرب. طهطاوی و خیرالدین تونسلی از نمایندگان برجسته این جریان فکری عربی هستند.

البته بخشی از جریان غرب‌گرای عربی با اندیشه‌های سکولاریستی حادث‌تری در چالش با جریان‌های اسلامی شکل گرفته و در قالب ایدئولوژی‌هایی چون سوسیالیسم و لیبرالیسم، ظهور و بروز یافته‌اند. زمینه‌های شکل‌گیری جریان فکری سکولار در جهان عرب عبارت‌اند از: مواجهه مستقیم اسلام و غرب، انحطاط داخلی و بحران اندیشه در دنیای عرب، حضور قشر جوان و روشنفکر عرب در مراکز آکادمیک غرب و نهایتاً نقش‌آفرینی مسیحیان عرب در تکوین و گسترش سکولاریسم. (بابایی، ۱۳۸۹: ۱۴۰ - ۱۱۶)

این جریان فکری - سیاسی، حامل عناصر اصلی تفکر سکولار است و گزاره‌های اساسی این جریان که گاه در قالب اسلام سکولار نیز عرضه می‌شوند عبارت‌اند از:

الف) ثبات دین و نیازهای متغیر انسان؛ ب) تنزیه دین از آلودگی‌های اجتناب‌ناپذیر دولت‌ها؛ ج) قرائت خصوصی و فردی از دین؛ د) ابتناء مشروعیت حکومت به قرارداد اجتماعی؛ ه) انفکاک سیاست از فقه؛ و) نفی وجود نظریه امامت یا خلافت در منابع اسلامی؛ ز) نفی مرجعیت نهایی دین در امور دنیوی. (همان)

اندیشه‌های سکولار در جهان عرب، نخستین بار در وجه سیاسی‌اش جلوه‌گر شد. سکولاریسم سیاسی دلالت بر

نگرشی دارد که بر اساس آن مرجعیت دین در فهم ارزش‌های زندگی سیاسی و تبیین ملاک‌های عمل سیاسی انکار می‌گردد. در نتیجه ارزش‌های زندگی سیاسی با ارجاع به خرد انسان قابل فهم و بررسی است.

۲. جریان تمدن‌گرای اسلامی

متفکران برجسته این نحله فکری دو فرض اساسی «نقش دین در زندگی ملت‌ها» و «نیاز به نهادهای جدید و مهارت‌های فنی برای رفع نیازها» را با هدف ایجاد وحدت اسلامی و مبارزه با سلفی‌گری تعقیب می‌کنند. تأکید بر اصالت عقل و علم، توانایی اسلام در تمدن‌سازی و افزایش اقتدار مسلمانان، یگانگی و اتحاد اسلامی و مبارزه با سلطه غرب را می‌توان از ویژگی‌های عمده این جریان فکری برشمرد. دو شخصیت برجسته این جریان، سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده هستند.

سید جمال که مخالف سیطره غرب بر جهان اسلام بود، بر اتحاد امت اسلامی تأکید خاصی داشت. متأسفانه این روند اصلاحی در جهان عرب، با استقبال نخبگانی همراه نبود. با این حال امروزه در برخی از کشورهای اسلامی نظیر لبنان، تلاش‌های درخور توجهی در باب مطالعات تمدنی یا حضاری در حال شکل‌گیری است.

۳. جریان سلفیت تکفیری

جریان ایجاد شده توسط سیدجمال، با رشیدرضا وارد مرحله جدیدی شد، به‌نحوی که از دو گرایش قبلی فاصله گرفت و به جنبش سلفی نزدیک شد؛ به عبارت دیگر می‌توان آن را جنبش بازگشت به اسلام سنتی دانست. وی تأکید زیادی بر لزوم بازگشت به روش و منش سلف صالح داشت و به مجموعه سنت‌های علمی، فلسفی و عرفانی مسلمانان به شکل افراطی بدبین بود. او به احیای نظام حکومتی مبتنی بر اسلام، آن هم تنها در جهان عرب می‌اندیشید؛ به طوری که برتری عثمانی برای او اهمیت چندانی نداشت. عبدالرحمان کواکبی را هم می‌توان از نمایندگان این جریان دانست.

آنان با غفلت از خطرات ناشی از حضور استعماری غرب، تنها در فکر «تهذیب» اسلام در درون مرزهای دارالاسلام بوده‌اند، اگرچه رشیدرضا در برخی موارد نیز غرب، به‌ویژه بریتانیا را خطری جدی برای دنیای اسلام معرفی کرده است. رویکرد افراطی سلفی‌های جدید، در احیای توأم با خشونت خلافت اسلامی و کشتار بی‌رحمانه مسلمانان، از یکسو اسلامی بودن این جریان خشونت‌طلب را به شدت زیر سؤال برده است و از سوی دیگر عکس‌العمل‌های سکولاریستی را نیز در میان گروه معدودی از روشنفکران عرب به‌وجود آورده است. با کمال تأسف این جریان توانسته است با استفاده از حمایت مالی و تسلیحاتی برخی از دولت - قبیله‌های عرب و مساعدت شبکه‌های اطلاعاتی غرب در گستره وسیعی از جهان اسلام نفوذ کرده و با اقدامات تروریستی خود، خسارات جبران‌ناپذیری را فراهم آورد.

۴. جریان اسلام‌گرایی اصولگرا

از باورهای اساسی این جریان فکری، قدرت تفوق‌ناپذیر اسلام برای حل مسائل اجتماعی مسلمانان است که در واقع جوهر اصولگرایی اسلام‌گراست. اخوان‌المسلمین (شاخه حسن‌البناء)، سید قطب و محمد غزالی از نمایندگان این جریان فکری در جهان عرب هستند. (ولایتی، ۱۳۸۴: ۶۴ - ۲۸) این جریان تنها جریان اسلامی است که به پیمودن روند مواجهه چند سویه با غرب نظر دارد. البته به نظر می‌رسد که اصطلاح اصولگرا برای این جریان تنها در محدوده نظر تحقق یافته است و امروزه آنها در حیطه عمل سیاسی، تنها به بخشی از اصول پایبندند. البته نباید از جریان اصولگرای شیعی در جهان عرب غفلت کرد؛ چراکه به‌رغم تفاوت‌های زیاد در نوع تاکتیک و شیوه‌های اقدام، دارای نقاط مشترکی هستند که می‌توان از آن به اصولگرایی اسلامی یاد کرد.

با وجود این، اغلب، کل جریان‌های اسلامی با بنیادگرایی اسلامی یکی پنداشته می‌شوند. این در حالی است که این جریان تنها یکی از جریان‌های فعال در جهان عرب است که راه تهذیب از آلودگی‌های منبعث از فرهنگ غرب را بازگشت کامل به منابع دین و کنار گذاشتن پیشرفت‌های فکری متأخر اسلامی می‌داند؛ همچنین اجرای تام و تمام شریعت بر حیات جاری مسلمانان بدون لحاظ مقتضیات تمدن جدید، از دغدغه‌های اصلی جریان بنیادگراست که جنبش‌هایی را در جهان عرب به همراه داشته است. بنیادگرایی دارای دو گرایش افراطی و معتدل است. «وهابیت» و «اخوان‌المسلمین متأثر از اندیشه‌های رشیدرضا» نماینده جریان افراطی بنیادگرایی و «اخوان‌المسلمین متأثر از اندیشه‌های سیدقطب و حسن‌البناء» مهم‌ترین نماینده بنیادگرایی معتدل شناخته شده است. مبارزه با عقل‌گرایی و نفی اعتبار عقل، قرائت ایدئولوژیک صرف از دین، ظاهرگرایی، سنت متعارض و آمیخته به منابع معرفتی بشری و اقدامات تروریستی علیه مذاهب اسلامی به‌ویژه مذهب شیعه، مهم‌ترین ویژگی‌های جریان بنیادگرایی افراطی و از عوامل رکود و بن‌بست جهان عرب معاصر است.

جریان‌های اسلام‌گرا به‌رغم پاسخ‌گویی به چالش‌های تثوریک سکولاریستی، باید موضع شفاف و روشنی در برابر جریان سلفیت تکفیری اتخاذ نمایند. این چالش عملی که حاصل رشد افراط‌گرایی تحت لوای اسلام است، می‌تواند باعث انزوای اسلام‌گرایان و حذف آنان از جریان رقابت سیاسی در بسیاری از کشورها شود. اسلام‌گرایان، امروزه با جنگ رسانه‌ای شدیدی مواجهند که اعتبار و منزلت آنان را در میان ملت‌های اسلامی نیز زیر سؤال برده است. خروج از این وضعیت حاد، نیازمند افزایش بصیرت دینی و سیاسی، استحکام‌بخشی به آرا و دیدگاه‌ها، اتخاذ مواضع صحیح فکری - سیاسی و نیز اقدامات تبلیغی در گستره رسانه‌ای و شبکه‌های مجازی است.

نتیجه

فرهنگ اسلامی موجود در جهان عرب در سده‌های اخیر به دلیل نفوذ و رسوخ افکار متنوع متأثر از فرهنگ غرب همچون ناسیونالیسم، سوسیالیسم و لیبرالیسم و نیز ضعف علمی نخبگان عرب در استفاده از فرهنگ

خودی و طرد فرهنگ بیگانه، با چالش‌های متعددی روبه‌رو است. جریان‌های تمدن‌گرا و غرب‌گرای عربی، در کنار جریان سنتی سلفی، با هدر دادن نیروهای متمرکز جهان عرب و نگرشی انحرافی، فضایی کاملاً مناسب برای اندیشه‌های سکولار فراهم کردند. این اندیشه‌ها به تدریج زمینه‌های انزوا و تسلیم نخبگان را در برابر فرهنگ وارداتی غرب فراهم ساخت. با این حال جریان تمدن‌گرای اسلامی و جریان اسلام‌گرای اصولگرا، دو جریان مناسب برای ایجاد تحولی درخور و متناسب با مقتضیات دنیای عرب بود. اما این دو جریان نیز بدلیل ضعف علمی نخبگان و عدم تلاش عملی آنان با ناکامی مواجه شد.

یأس مردم از ایجاد تغییرات اجتماعی از طریق نهادهای مدنی و نخبگان فکری - سیاسی و نیز یأس از تغییرات بینادین اجتماعی از ناحیه قدرت‌های حاکم، آنان را وادار ساخت که خود به صحنه آمده و به تغییر وضع موجود اهتمام ورزند. این پدیده اگرچه امری ناشناخته در جهان عرب بود، اما زمینه را برای طرح مباحث بنیادین در حوزه سیاست و اجتماع فراهم ساخت. با این حال از آنجا که درک ماهیت، غایت و مقتضای حوادث مهم سیاسی از جمله نهضت‌های عربی برای اغلب افراد میسر نیست، هریک از جریان‌های فکری - سیاسی جهان عرب تلاش کرد تا آن را به شیوه خاص خود قرائت نماید. جریان سکولار، با نظر به این نکته که شکل‌گیری هر حادثه سیاسی می‌تواند در تولید مفاهیم سیاسی و فلسفه سیاسی نقشی مهم ایفا کند، در تلاش برآمد تا با اطلاق بهار عربی به این پدیده، جریان انقلابی و مردمی را به نفع خود مصادره نماید. آنها حوادث اخیر را همان رنسانس مورد انتظار و تجدد به شیوه غرب تلقی کرده‌اند. هیمنه غرب چنان بر آنان مستولی شده است که همانند مستشرقین، زمان را زمان خرافه‌زدایی از جهان اسلام و تفکیک دولت از دین معرفی کرده‌اند و به تبیین مقتضیات دولت مدرن و شرایط لازم برای دموکراسی پرداخته‌اند.

جریان‌های عربی - اسلام‌گرا نیز بدلیل فقدان رهبران احیاگر، متفکر و طراح و نیز ناتوانی نخبگان آن از تحلیل علل سقوط و انحطاط پیاپی ایدئولوژی‌های تقلیدی و استفاده از فضای سیاسی به وجود آمده برای معرفی فلسفه سیاسی و نظم سیاسی اسلام، زمینه را برای عرض اندام نئولیبرالیسم فراهم ساخته‌اند. بدیهی است که هرگاه مردمی بخواهند با اراده خود و در جهت هدف و غایتی معین، سرنوشت خویش را به دست گیرند، ایدئولوژی‌ها برای جلوه‌گری در مفهوم‌پردازی و ارائه برنامه، فرصتی مناسب خواهند یافت در این هنگام، هرکس خود را عضوی از یک مشرب سیاسی می‌داند و به جانب‌داری از آن خواهد پرداخت. نئولیبرالیسم با اتکا بر وضعیت امروز جهان عرب در تلاش است تا آینده جهان پست مدرن را به دست خود تعریف نماید و نظام و فلسفه‌ای سیاسی متناسب با آن ارائه کند. راهبرد اصلی آنها این است که از طریق حضور در فضای سیاسی، بر مقوله دموکراسی تأکید کنند و مفروضات دموکراتیک را همچون الهیات و شریعت سیاسی، به خورد نخبگان جهان عرب دهند.

این مفروضات در روند تحولات سیاسی، به تدریج به صورت ایدئولوژی غالب در خواهد آمد که دو ویژگی خواهد داشت: ۱. کاملاً در میدان عمل خواهد بود؛ ۲. تمام تلاش خود را برای قبضه قدرت به کار خواهد برد.

آنها با اهدافی ایدئولوژیک در تلاش برای تفسیری از وقایع اخیر هستند که آن را غیر ایدئولوژیک معرفی نماید. چنین امری آنها را در صدر حرکت‌های اخیر جهان عرب و سردمدار و مبدع این جریان‌ها قرار خواهد داد. ایدئولوژی جایگزین، این قدرت را خواهد داشت که همه حوادث بعدی را طبق معیارهای خود تفسیر نماید؛ بدون آنکه نگران صحت و سقم یا منطقی و غیر منطقی بودن آن باشد. در چنین فضایی ناگزیر هویت‌های فرعی به صورت انفجاری و با هدف کسب قدرت در جامعه ظاهر می‌شوند و مطالبات خود را مطرح می‌سازند. صورت ایدئولوژیک جدید با شمول خود، منظومه کاملی از ابزارهای ادراکی را در عرصه‌های مختلف در اختیار می‌گیرد تا با سست جلوه دادن نظام‌های سیاسی - فرهنگی رقیب، جایگاه خویش را تثبیت نماید.

به هر حال چهار جریان شاخص تمدن‌گرایی غرب‌گرا، سنت‌گرای سلفی، تمدن‌گرایی اسلامی و اصول‌گرای اسلامی عمده‌ترین جریان‌های فکری هستند که هر یک به شیوه‌ای خاص، حیات روزمره انسان عرب معاصر را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. هر یک از جریان‌های فکری - سیاسی ذکر شده، اگرچه در نسبت با مدرنیته صورت‌بندی شده‌اند، اما به نظر می‌رسد که در برابر چالش‌های پنج‌گانه نیز دارای مواضعی متمایز از هم می‌باشند.

اندیشه‌های جریان‌ساز در دنیای عرب، وراثت و گوناگونی، در جستجوی نوعی ائتلاف و یکپارچگی است. پیدایی، باروری و استقرار اندیشه‌های سکولار و اندیشه‌هایی که با تکیه بر تراش گذشته و در واکنش به آنها شکل گرفت، در مدتی قریب به یک قرن و نیم، از حمله ناپلئون به مصر تا جنگ جهانی دوم، صورت گرفت. از نیمه قرن بیستم تاکنون بر سستی یا غنای برخی از این جریان‌ها افزوده شده و هر کدام انشعاباتی یافته‌اند. از سوی دیگر، هر قدر به دوره بیداری اسلامی - عربی، نزدیک‌تر می‌شویم؛ شدت مواجهه این رهیافت‌های فکری با یکدیگر تیزتر و انتقادی‌تر می‌شود، تا جایی که از دهه ۱۹۸۰ م به بعد، گفتمان انتقادی در درون جریان‌های اسلامی و سکولار به‌نحوی تأثیرگذار، ظهور و بروز یافت. آنچه به جریان‌های فکری، خصلتی انتقادی‌تر می‌دهد، تحلیل مبانی دین، سیاست و توسعه و مسائل مرتبط به آن و بحث از حضور این دو متغیر مستقل اخیر در اندیشه سیاسی اسلام است.

با وجود این؛ جریان‌های فکری دیگری نیز کماکان در جهان عرب وجود دارند که هر یک به‌نحوی، به یکی از جریان‌های ذکر شده قبلی نزدیک شده‌اند. برای مثال با تجدید حیات طریقه شاذلیه و تأسیس برخی شاخه‌ها و طریقه‌های جدید مانند یسروطیه، بدویه و مدّنیه، می‌توان جریان سنتی تصوف را یکی دیگر از جریان‌های اجتماعی فراگیر دانست که اغلب در خاورمیانه عربی و مغرب اسلامی حضور دارند و تا حدود زیاد به جریان‌های اسلامی نزدیکند. همچنین جریان فکری انتقادی در اندیشه معاصر عرب یکی دیگر از جریان‌های فکری فعال است که از دهه هفتاد و در پی شکست نظامی اعراب از اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ م، شکل گرفت و در تداوم اندیشه سکولار توأم با رویکردی انتقادی نسبت به سنت عربی و اسلامی است. آشنایی دنیای عرب با تجدد غربی و آموزه‌های عقل‌گرایانه و معاصرت از یکسو و جمود سلفی‌گری و

اشعری‌گرایی در دنیای اهل سنت از سوی دیگر، عده‌ای را به عقل‌گرایی معتزلی و فلسفی ابن‌رشدی سوق داد و زمینه شکل‌گیری این جریان را پدید آورد. اندیشه‌های انتقادی محمد عابد الجابری، محمد آرکون و نصر حامد ابوزید، شکل‌دهنده اساس این جریان فکری است.

به‌ترتیب جریان اسلام‌گرا افزون بر مخاطرات حاصل از رفتارهای افراطی سلفی، با چالش‌های سکولاریستی عمده‌ای مواجه است. چالش هویت عربی - اسلامی؛ چالش اسلام و مدرنیته؛ چالش سیاسی - دموکراتیک، چالش فلسفی - معرفتی و نهایتاً چالش واژگانی و جنگ مفاهیم، از مهم‌ترین چالش‌های عرفی‌گرایانه فراروی جریان اسلام‌گرا است.

اسلام‌گرایان و نخبگان جهان عرب تنها با درک عمیق و منطقی از آموزه‌های اسلام و پذیرش آن و نیز فهم سطوح و لایه‌های متعدد فرهنگ مهاجم غرب و برنامه‌ها و اهداف آن، قادر خواهند بود به استقلال و سیادت وطنی خویش راه یابند. آنها ناگزیر باید با طرد و نفی انواع نسخه‌های وارداتی و برنامه‌های تحمیلی برای تغییر و نیز طرد جریان‌های بی‌منطق تروریستی که نقاب اسلامی به چهره خود بسته‌اند، به استنباط و تدوین نسخه‌ای بومی و دینی در راستای اقامه دین، پرهیز از فرقه‌گرایی و دستیابی به امت واحده اسلامی بپردازند و با پیشگامی در روند تحولات، بهره‌گیری از ظرفیت رسانه‌ای و مجازی، و بهره‌گیری از همراهی مردم انقلابی، نبض آینده حرکت تکاملی ملت‌ها را بدست گیرند.

منابع و مأخذ

۱. بابایی، حبیب‌الله، ۱۳۸۹، *جریان‌های فکری معاصر عرب در مواجهه با مدرنیته*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. جابرعنوانی، طه، ۱۳۷۸، «معرفت‌شناسی اسلامی در تطبیق با نظام‌های معرفتی دیگر»، مصاحبه از عبدالجبار الرفاعی، *مجله نگاه حوزه*، شماره ۹۷۹۶.
۳. حلی، حسن بن سلیمان، ۱۳۷۰ / ۱۹۵۰ م، *مختصر بصائر الدرجات*، نجف، منشورات المطبعة الحیدریة، الطبعة الاولى.
۴. حنفی، حسن، ۱۳۷۶، «پروژه میراث و بازسازی»، ترجمه مجید مرادی، *مجله نگاه حوزه*، پیش شماره ۲.
۵. _____، ۲۰۰۴ م، «نقد الفعل العربی فی مرآة التراث والتجدید»، *اعداد کمال عبداللطیف، التراث والنهضة*، قرائات فی اعمال محمدعابد الجابری، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیه.
۶. الخوری، بولس، ۱۹۹۹ م، *قراءة للفکر العربی الحال*، بیروت، المكتبة البولسیة.
۷. السید رضوان، ۱۳۸۰، «مراحل گفت‌وگو اسلامی در پاسخ به چالش‌های یک قرن»، ترجمه مجید مرادی، *مجله نگاه حوزه*، ش ۱۶.

۸. _____، ۱۳۸۳، اسلام سیاسی معاصر در کشاکش هویت و تجدید، ترجمه مجید مرادی، تهران، نشر باز.
۹. عماره، محمد، ۱۹۹۷ م، *الحديث بين العلمانية والاسلام*، بیروت، دار الرشاد.
۱۰. _____، ۱۹۹۸ م، *ازمة الفكر الاسلامی الحديث*، بیروت، دار الفكر المعاصر.
۱۱. کامروا، مهران، ۱۳۸۸، *خاورمیانه معاصر*، ترجمه محمدباقر قالیباف و سید موسی موسوی‌پور، تهران، قومس.
۱۲. کوثرانی، وجیهه، ۱۹۹۵ م، *مشروع النهوض العربی او ازمة الانتقال من الاجتماع السلطانی الی الاجتماع الوطنی*، بیروت، دار الطلیعة.
۱۳. مجموعه من المؤلفین، ۲۰۱۲ م، *ثورات قلقة، مقاربات سوسیو - استراتیجیة للحراک العربی*، اعداد و تقدیم: محمود حیدر، بیروت، مرکز الحضارة للتنمية الفكر الاسلامی.
۱۴. ولایتی، علی‌اکبر، ۱۳۸۴، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام در ایران، و بیداری اسلامی در جهان عرب، ایران و شبه قاره هند*، تهران، نشر وزارت امور خارجه.
۱۵. ولد أباه، السيد، ۱۹۹۲ م، «*ازمة التنوير فی المشروع الثقافی العربی المعاصر*»، *الثقافة والتقف فی الوطن العربی*، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیة.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی